



عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ:

لَمَّا دَعَا نُوحٌ ع رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى قَوْمِهِ أَتَاهُ
إِبْلِيسُ لَعَنَهُ اللَّهُ فَقَالَ يَا نُوحُ ... اذْكُرْنِي فِي
ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ فَإِنِّي أَقْرَبُ مَا أَكُونُ إِلَى الْعَبْدِ
إِذَا كَانَ فِي إِحْدَاهُنَّ ... اذْكُرْنِي إِذَا كُنْتُ مَعَ
أَمْرَأَةٍ خَالِيًا لَيْسَ مَعَكُمْ أَحَدٌ

[الخصال، جلد ۱، صفحه: ۱۳۲]

حضرت باقر- علیه السلام- فرمود:

پس از اینکه نوح درباره امتش نفرین کرد شیطان آمد
و گفت... مرا در سه جا یاد کن که در این سه مورد
من از هر وقت به انسان نزدیکترم:

۳. موقعیکه با زن نامحرمی خلوت کرده ای

فرق نمی کند که این خلوت کردن به صورت **حضور** باشد یا **غیره**

(به عنوان مثال کسی که پشت رایانه نشسته و داخل اینترنت است . با یک کلید می تواند بدترین صحنه ها را ببیند و یا کسی که در منزل ماهواره دارد؛ میتواند پست ترین مناظر را ببیند)

و یا فرق نمی کند که آن نامحرم **آشنا باشد یا غریبه** (چه دختر خاله و پسر خاله باشند چه غریبه)

و یا فرق نمی کند که **در منزل تنها باشد؛ یا محل کار** (چه در اتاقی تنها در اداره و یا مطب و چه در مغازه)

داستانک:

در میان بنی اسرائیل عابدی بود بنام " برصیصا" که زمانی طولانی عبادت کرده بود، و به آن حد از مقام قرب رسیده بود که بیماران روانی را نزد او می آوردند و با دعای او سلامت خود را باز می یافتند، روزی زن جوانی را از یک خانواده با شخصیت به وسیله برادرانش نزد او آوردند، و بنا شد مدتی بماند تا شفا یابد. شیطان در اینجا به وسوسه گری مشغول شد، و آن قدر صحنه را در نظر او زینت داد تا آن مرد عابد به او تجاوز کرد!

چیزی نگذشت که معلوم شد آن زن باردار شده (و از آنجا که گناه همیشه سرچشمه گناهان عظیمتر است) زن را به قتل رسانید، و در گوشه ای از بیابان دفن کرد! برادرانش از این ماجرا با خبر شدند که مرد عابد دست به چنین جنایت هولناکی زده، این خبر در تمام شهر پیچید، و به گوش امیر رسید، او با گروهی از مردم حرکت کرد تا از ماجرا با خبر شود، هنگامی که جنایات عابد مسلم شد او را از عبادتگاهش فرو کشیدند، پس از اقرار به گناه دستور داد او را به دار بیاویزند

هنگامی که بر بالای چوبه دار قرار گرفت شیطان در نظرش مجسم شد، گفت: من بودم که تو را به این روز افکندم! و اگر آنچه را می گویم اطاعت کنی موجبات نجات تو را فراهم خواهم کرد!

عابد گفت چه کنم؟ گفت: تنها یک سجده برای من کن کافی است! عابد گفت: در این حالتی که می بینی توانایی ندارم، شیطان گفت: اشاره ای کفایت می کند، عابد با گوشه چشم، یا با دست خود،

اشاره ای کرد و سجده به شیطان آورد و در دم جان سپرد و کافر از دنیا رفت!

[تفسیر نمونه، جلد ۲۳، صفحه: ۵۴۵]